

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

از: ش. آهنگر

۱۶ مارچ ۲۰۱۲

تأثیرات و پیامدهای جنبش ۲۴ حوت هرات

و برخورد نیروهای مختلف به آن

(بخش دوم)

در بخش اول این نوشته که در پورتال وزین افغان- جرمن آنلاین و سایت وزین گفتمان نشر شده و هم اکنون نیز در آرشیف شان موجود است، نگاهی مختصر به علل و عوامل وجودی و پس منظر تاریخی جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش هرات کردم. در آنجا عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن حرکت را مشخص ساختم. هکذا از پس منظر تاریخی آن جنبش یعنی از جنبش های توده ئی مختلف در هرات یادآوری نمودم*. همچنان از نقش "محل هرات" به رهبری خردمندان شجاع و پاکبازی چون استاد عبدالاله رستاخیز، نعیم ازهر، کریم(چهره ای معروف و محبوب هراتی ها)، غلام محمد که هراتی ها او را غلام محمد سیاه می گفتند، انجنیر قدوس و شهدای دیگر وهم عده ای که خوشبختانه هنوز در تداوم راه آن جانبختگان می رزمند و درفش پر افتخار شان را همچنان بر دوش دارند، یادکردم. در آنجا متذکر شدم که در نتیجه کار و زحمات همین مبارزان و همسوئی مردم با آنان، هرات هرگز در دام اسارت فکری – تشکیلاتی باند های مزدور خلق – پرچم نیفتاد. رهبران مرتد این باند جنایت کار و خیانت پیشه آرزوی تسلط بر هرات را باخود به گور بردند. ولی خلقی – پرچمی ها را همیشه نداشتن تسلط بر هرات، عقده مندانه آزار داده، و تا اکنون همچنان می آزارد. چنان که برخورد عقده مندانه شان را در زمان حکومت پوشالی و دست نشاندۀ شان با خشونت و خونریزی در هرات تبارزدادند. تمام دوران حاکمیت آن ها شاهد این مدعاست، که سرکوب و قتل و کشتار مردم و بیمارمان هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش نقطه عطف و تبارز وحشیانه آن می باشد. حتی هم اکنون نیز در نوشته ها و آثار بقایای باند های منفور(خلق – پرچم) در مورد هرات، به انبانی از تحلیل های توطئه گرانه، تهمت، تحقیر، توهین، نیش زدن و . . . در نهایت کفاندن عقده های حقارت نسبت به هرات و هراتیان بر می خوریم.

یکی از بدنام ترین خلقیها(نظیف الله نهضت) که والی هرات بوده و دستش تا آرنج به خون مردم – به ویژه مردم هرات – آلوده است در هجویه نامه ای از مردم و اعتراف نامه اش به جنایاتی که انجام داده، و تحت نام "آشوب

بیگانگان" نشر گردیده است، چرندیات لایعینی را ارائه داده، که اگر محاکمه و دادگاهی برای جنایتکاران جنگی در افغانستان دایر شود این اعتراف نامه، خود کافی است تا طناب دار را بر گردن نویسنده آن کتاب و شرکای جرمش بیندازد. نمی دانم شخصیت ها و نهادهائی که دوسیه های جنایت کاران جنگی در افغانستان را دنبال می کنند با در دست داشتن چنین اعترافات صریحی نویسنده آن را چرا مورد پیگرد قانونی قرار نمی دهند.

نویسنده عقده بی کتاب، با آن همه کشتاری که در جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش در هرات کرده است، هنوز هم سادیسیمش ارضاء نشده و با نیش قلم زهرش را بر پیکر مردم زخم دیده ما تزریق می کند. از سبک نگارش و اغلاط مالامال املائی و نگارشی آن که بگذریم، این نوشته سراپا غرق در تناقض گوئی، تهمت، خودبزرگ سازی، چرندیات و در عین حال اعترافاتی است که با خواندن آن آدم به دیده درائی و بی حیائی جنایت کاران خلقی- پرچمی بیشتر پی می برد. گرچه آن نوشته و نویسنده بی مقدارش به ذکر نام شان روی کاغذ نمی ارزند، ولی چه می توان کرد، سرنوشت خلق ما با این گونه تراژیدی ها رقم خورده است.

به قسمتی از این چرندیات توجه نمائید؛ نویسنده می نویسد: "به تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۵۷ ش ولسوال غوریان . . . به من اطلاع داد که عده زیادی افراد مسلح و غیر مسلح در لباس افغانی . . . از ایران وارد افغانستان می شوند." در ادامه می افزاید: جاسوسان و نظامیان ایران در لباس افغانی . . . و اجنت های خارجی هجوم آوردند . . . (ص ۳۷ و ۳۹ آشوب بیگانگان)

خواننده ارجمند خوب دقت کنید! نویسنده می نویسد، به تاریخ یازدهم حوت ۱۳۵۷ ش افراد مسلح، جاسوسان و نظامیان ایران (یعنی افراد مسلح، جاسوسان و نظامیان رژیم آخوندی ایران) به افغانستان هجوم آوردند.

انقلاب ایران در ۲۲ دلو (بهمن) ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید. از بیست و دوم دلو تا یازدهم حوت ۱۹ روز فاصله زمانی است. کسی که الفبای مسایل اجتماعی را بداند و یا حد اقل به گفته یکی از اساتید ادبیات ما در لیسه جامی هرات "شعورش چهارناخن از شعور حیوان بلندتر باشد" می داند که بعد از یک انقلاب و در هم و برهمی، که در آن نظم سلطنتی فرو می ریزد و تمام نظم اجتماعی به هم می خورد، هیچ کس قادر نیست طی نوزده روز، حاکمیتی را مسلط بسازد، دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلحی تنظیم کند و بخشی از آن را به خارج از کشور جهت براندازی رژیم دیگری بفرستد. . . . افسران فرقه ۱۷ هرات را هم خریده باشد. . . .

آخر چرندگوئی و هذیان بافی هم حدی دارد. ظرف این مدت گردانندگان انقلاب ایران هنوز خودشان نمی دانستند که چگونه از چپاول پادگان های نظامی کشورشان و از غارت اموال عمومی جلوگیری کنند. در همان روزها رادیو ایران فریاد می زد که حداقل راکت های بزرگ را نبرید که خطر ناک است، به قول ایرانی ها به ده هاهزار مسلسل در همان روزها از پادگان ها به سرقت رفت. گروه های مختلفی که در انقلاب شرکت داشتند در مناطق مختلف، مخصوصاً دانشگاهها و مدارس، دفاتر مخصوص خود را باز نموده و هر کدام حکومت مستقلی داشتند و از همان مقر فرمانروائی می کردند.

این نکته زمانی اهمیت پیدا می نماید که بدانیم، خمینی به مثابه سیاست گذار و خط ده اصلی انقلاب اسلامی ایران، قبل از تاریخ ۱۲ دلویعنی روز ورودش به ایران الی تاریخ ۲۴ حوت وحتا تا ماه ها بعد از آن، یک کلمه در مورد افغانستان ابراز نکرده است. انکار ناپذیر ترین سند در این امر، جلد ششم "صحیفه نور" است که تمام این مدت را پوشش می دهد. این مدت، که در کتاب نامبرده ۴۰۰ صفحه را احتوا نموده ده ها مطلب خورد و بزرگ را در خود دارد، کمترین تماسی به قضایای افغانستان، در آن دیده نمی شود.

من در نتیجه فشار و تهدید خلقی - پرچمی ها، تلاش و حملات پیهم شان برای گرفتاری ام، چهارماه واندی بعد از انقلاب ایران، اجباراً به آنجا مانند صد ها هزار هموطن دیگرم آواره شدم، بعد از این چهارماه و اندی هنوز هم دفاتر مجاهدین خلق، چریک های فدائی خلق، حزب رنجبران، حزب توده و . . . در دانشگاه ها فعال بودند. پرچم هرکدام نیز در آن برافراشته و نیروهای مسلح هر کدام از آن پاسداری می کردند. یعنی هنوز حکومت واحدی در ایران حاکم نشده بود. کدام عقل سلیم می پذیرد که ظرف نوزده روز مقامات ایرانی، آن هم یک عده آخند، قادر شده باشند تا ضمن استحکام بخشیدن اموردیگر، دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلحی را سازماندهی کرده وبه افغانستان بفرستند؟

اگر بپذیریم که درچنین حرکت و جنبش عظیمی، با وجود خود جوشی اش، بیست روز قبل علایم آن تبارز کرده بود، دراین صورت، در زمان آغاز حرکت که در ولسوالی پشتون زرغون، درشرق هرات و خیلی دور از مرز ایران صورت گرفت؛ هنوز رژیم آخندی ایران به قدرت نرسیده بود.

قصابان خلقی - پرچمی که لکه های خون بی گناهان در دامن آلوده شان باقی است به جای اعتراف به گناهان خود و طلب بخشش از مردم و جبران گناه درعمل، در توجیه کشتار بیرحمانه مردم ما به پايوه گوئی های متوسل می شوند که موجب برانگیختن نفرت بیشتربه حق مردم نسبت به خود می گردند.

نویسنده کتاب "آشوب بیگانگان" که خود از طرفداران سینه چاک حفیظ الله امین (یکی از قسی القلب ترین قدرت طلبان کشورما) است و درنوشته اش پیوسته می کوشد امین را نیز برائت بدهد، در برخورد به جنبش ۲۴ حوت، خلاف گفته امین نظرمی دهد. به گزارش اندری گرومیکو وزیر خارجه وقت اتحاد شوروی توجه کنید: **"برپایه آخرین گزارش هائی که . . . از رفیق گورلیف و رفیق الکسیف به دست آورده ایم، اوضاع در افغانستان به شدت وخیم گردیده است و اکنون هرات در مرکز نا آرامی ها قرار دارد."**

" تخمین شمار شورشیان دشواراست؛ اما رفقای ما می گویند سر به هزاران می زنند . . . از امین پرسیدم شما کدام ناخوشنودی را از سوی کشورهای همسایه و یا ضد انقلاب داخلی، روحانیون ومانند اینها انتظار ندارید؟ امین قاطعانه پاسخ داد نه. برای رژیم تهدیدی وجود ندارد. در پایان امین خواهش کرد تا دروهای او را به اعضای دفتر سیاسی به ویژه ال . ای . برژنف برسانم . . . سه ساعت بعد از رفقای خود اطلاع گرفتم که درهرات نابسامانی های رخ داده است. آندروپف می گوید درهرات بیشتر از بیست هزار نفر از مردم در شورش شرکت کرده اند. و گرومیکو علاوه می کند که بیش از هزاران نفر کشته شده اند."

توجه کنید! امین که در رأس امور قرار داشت تا سه ساعت قبل از وقوع جنبش درهرات، از آن احساس خطر نمی کرد، هیچ مداخله بیگانه ای را هم نمی دید و نظیف الله نهضت والی هرات هم دراین زمینه هیچ گزارشی برایش نداده بود. امین حتی در شکرگزاری از اربابش به جلاذ تاریخ، به بریژنف درود می فرستد (ونظیف الله نهضت درکتابش چه موزیانه وعبث می کوشد، تا امین وشرکای جرم وی راضد روسی معرفی نماید). و اما سه ساعت بعد اندروپوف به شرکت بیش از بیست هزار نفر از مردم، آری **فقط مردم هرات** در جنبش اعتراف می کند. اینک شاگرد حقیری بیست وچند سال بعد با ترس از لکه های خونین دامن کثیف خود وهم دستان جنایتکارش، آن حرکت جانبازانه مردم در برابر ظلم و وابستگی را، "آشوب بیگانگان" می خواند، قربانیانش را که گرومیکو بیش از هزاران نفر می گفت، حتا اکنون، آن هم بعداز کشف گورهای دسته جمعی درهرات، این آدم گش چند نفر معدودی وانمود می کند و بر کوهواره گناهان وجنایاتش می افزاید.

و اما بعد از این طوفان بنیان برافکن مردم هرات و بازتاب آن در سراسر کشور و در خارج افغانستان است، که همه تشنه گان قدرت به تقلا و تکدی می افتند تا آن را سرکوب کنند و یا از آن بهره بگیرند و این تقلا ها و تکدی ها، در جریان و در پیامد آن جنبش عظیم است نه در ایجاد آن. در پیامد این جنبش است که برخی معامله گران سیاسی ایجاد و تدارک آن را می خواهند به خود نسبت دهند و برخی دیگر، برای توجیه ناتوانی از مقابله با آن و جلب کمک اربابان شان و توجیه قتل عام مردم آزاده ما، آن را به بیگانگان نسبت می دهند. در رأس این توجیه گران مفتری، تره کی و امین قرار دارند که برای سرکوب جنبش به حق مردم بی شرمانه "بیگانه را به خانه ملت صلا زدند". در گفت و گوی تلفنی که الکسی کاسگین صدر اعظم وقت اتحاد شوروی با نورمحمد تره کی دارد و سند آن در کتاب "ارتش سرخ در افغانستان" نوشته ب. گروموف قومندان عمومی قوای روسی در افغانستان نشر شده ببینید که رهبران خلقی را جنبش ۲۴ حوت هرات چقدر زبون و بیچاره کرده، که هجویه سرائی می کنند و به پای اربابان می افتند :

" کاسگین : . . . ممکن است اوضاع افغانستان را شرح دهید .

تره کی : اوضاع خوب نیست. رو به خرابی دارد. طی یک ماه و نیم گذشته (توجه کنید یک و نیم ماه قبل از ۲۴ حوت - نگارنده) از سوی ایران نزدیک به ۴۰۰۰ نفر نظامی با لباس غیر نظامی به افغانستان فرستاده شده اند. حالا تمام لشکر ۱۷ پیاده به علاوه واحد های توپخانه و دفاع هوایی که به روی هواپیماهای ما آتش گشوده اند، در دست آنان است. در شهر جنگ جریان دارد. "

از فحوای صحبت بر می آید که این صحبت تلفونی باید به تاریخ ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش یعنی در متن جنبش ۲۴ حوت انجام شده باشد. چه، دو روز بعد از آن جنبش توسط مبارزمان وحشیانه طیارات روسی که از آن سوی مرز می آمدند و گلوله باران فرقه هرات توسط توپ و تانک قطعات کوماندو به قوماندۀ جلاذ معروف جنرال شهناز تنی و گروپ اوپراتیوی زون شمال غرب به قوماندۀ "انخرگل" جلاذ، سرکوب و بیش از ۳۰۰۰ نفر از منسوبین فرقه به خون کشیده شدند و پس از آن شهر دو باره به تصرف روس ها و مزدوران خلقی شان درآمد.

حال ببینید که تره کی چقدر دستپاچه شده و برای جلب کمک و ترحم به اربابش دروغ بافی می کند. او می گوید "طی یک و نیم ماه گذشته از سوی ایران (به قول همیشگی تره کی از سوی رژیم ملایان ساخت لندن و پاریس - نگارنده) ۴۰۰۰ نفر فرستاده شده است".

یا للعجب! "یک و نیم ماه گذشته" برابر با ۴۵ روز می شود. از بیست و چهار حوت که ۴۵ روز به عقب برویم به تاریخ نهم دلو می رسیم. در این تاریخ خمینی حتی در ایران نبوده و در پاریس زندگی می کرد (ارسال یک پیام عنوانی ملت ایران مبتنی بر تداوم مبارزه علیه بختیار - صحیفه نور - جلد ششم - صفحه اول - محل ارسال نوفل لوشاتو - فرانسه) ، بنابر آن هنوز رژیم ملایان وجود نداشت. خمینی به تاریخ ۱۲ دلو (بهمن) به ایران وارد شد و در این وقت هنوز نماینده شاه (شاهپور بختیار) در ایران حکومت می کرد. در همین روز ۱۲ دلو است که خمینی می گوید "من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت میزنم". حال چگونه ممکن است این ملایان ساخت پاریس و لندن قبل از ایجاد دولت و استقرار رژیم شان در ایران، از پاریس ۴۰۰۰ نفر نظامی را سرهم بندی کرده و پیش از حل و فصل انقلاب و مسایل خود ایران، آن ها را برای شورش به افغانستان فرستاده باشند؟؟؟ کس چه می داند شاید تره کی و یارانش به معجزه ملاها باور داشته اند!؟.

می بینید که ادعاهای تره کی و دلقکان دنباله روش همه چرند است و توجیه بی معنای ظلم و کشتار جلاذان خلقی - پرچمی بر مردم افغانستان و به ویژه مردم هرات، و تقلائی موزیانه ای برای جلب ترحم و کمک ارباب شوروی در

حفظ قدرت پوشالی باند های منفور خلق – پرچم می باشد. به ضجه و زاری های خجالت آور و اعترافات تره کی برای جلب کمک در همان صحبت تیلیفونی توجه کنید :

" کاسیگین : در میان کارگران، شهر نشینان و کارمندان هرات آیا کسانی هستند که از شما پشتیبانی کنند؟

تره کی : پشتیبانی فعال از سوی مردم دیده نمی شود. (خلقى ها و پرچمی ها چه اغواگرانه از حمایت مردم دم می زدند ولی واقعیت همین است که تره کی اعتراف می کند و این عقده همیشگی خلقی ها و پرچمی ها از مردم هرات است - نگارنده)

کاسیگین : شما دورنمای اوضاع در هرات را چگونه می بینید ؟

تره کی : فکر می کنیم امروز شام یا فردا صبح هرات سقوط می کند و به دست مخالفان خواهد افتاد.

کاسیگین : شما نیرو ندارید که آن ها را شکست بدهید ؟

تره کی : کاش می داشتیم. (ادعای نظیف الله نهضت که گویا خلقی ها بدون مداخله روس ها جنبش مردم هرات را شکست دادند چقدر پوچ و بی پایه است - نگارنده)

کاسیگین : شما در رابطه به این مسأله چه پیشنهاد های دارید ؟

تره کی : ما خواهش می کنیم که شما به ما کمک های عملی، انسانی و تسلیحاتی کنید اگر شما حالا به هرات ضربه کاری وارد بیاورید ممکن است انقلاب را نجات بدهیم. (این اوج وطن فروشی است و باید مایه ننگ و سرافکنندگی همیشگی خلقی ها و پرچمی ها باشد- نگارنده)

کاسیگین : جهانیان همه ازین کار آگاه خواهند شد . . .

تره کی : تمنا می کنم ، کمک کنید . . . پیروزی در هرات کلید حل بقیه مسایل افغانستان است . . . من پیشنهاد می کنم تا شما بر روی تانکها و هواپیما های خود علایم افغانی بزنید. هیچ کس چیزی نخواهد دانست. نیروها را باید از جانب تورغندی به کابل سوق داد " (این همان تقاضا و تمنای وطنفروشانه ایست که تره کی، امین و شرکاء آغاز، و ببرک، نجیب و شرکاء به انجام رسانیدند و مصیبت حاصله از آن تاهنوز دامنگیر خلق مظلوم افغانستان است – نگارنده)

خواننده عزیز! من بیش از این نمی خواهم وقت شما را به "تمنا" والتجای ننگین این ننگ تاریخ که سمبول برجسته به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق افغانستان، هر دو جناح خلق و پرچم و به قول خودشان روح این حزب مزدور بود؛ تلف کنم.

آنچه قابل تأکید است این که خواننده عزیزمی تواند حالا بیشتر به عظمت جنبش حق طلبانه و به خون کشیده شده ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش مردم قهرمان، وطن پرست و آزاده هرات پی ببرد؛ که چگونه دشمن را زبون ساخته بود و خلقی – پرچمی ها تا چه حد در سرکوب آن تلاش و عجله به خرج دادند و با چه قوای عظیمی از داخل و خارج آن را سرکوب کردند، مردم را قتل عام نمودند و شهر هرات را به تالاب خون بدل کردند.

از جانبی با اطمینان می دانم که خواننده عزیز پی برده است که اتهام حضور و یا دست داشتن بیگانگان در ایجاد و راه اندازی این جنبش عظیم و خودجوش پابرهنگان غیرتمند هراتی چقدر بی پایه و بی منطق است. از ضد و نقیض گوئی های خلقی ها - پرچمی ها که فقط برای جلب کمک اربابان و توجیه قساوت و کشتار بی رحمانه مردم هرات، که به دست این جانپان بی آرم تاریخ صورت گرفته، می توان به طور دقیق، به بی پایه بودن چنین ادعاهای ناروا پی برد و بر مدعیان بی آرم آن لعنت و نفرین فرستاد.

دست اندازی مقامات ایرانی نه در ایجاد جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش هرات، بلکه در بهره گیری از پیامد آن است که بعد از سرکوب جنبش اتفاق می افتد. پس از آنست که ایرانی ها با استقرار رژیم آخندی و با ساختن گروه های هشتگانه مزدور افغانی خویش به علاوه حمایت گسترده از حامیان اسلام سیاسی نشسته در پشاور، نه تنها در هرات بلکه در سر تا سر افغانستان مداخله و دست درازی های خابانه نمودند. کما این که پاکستانی ها، امریکائی ها، اروپائی ها، مرتجعین عرب، چین و غیره نیز با دست درازی های بیشرمانه شان از طریق تنظیم های هفتگانه مزدور بنیادگرا و جنگسالاران وحشی، زیرنام جهاد در افغانستان، فاجعه آفریدند و به علاوه آن که جنبش آزادیبخش ملت مظلوم ما را نگذاشتند تا تکامل منطقی خود را به جنبش رهائیبخش مردمی ارتقاء دهد، آن را به بیراهه عقب ماندگی و وابستگی نیز کشانیدند، که نتایج آن تا اکنون هم دامنگیر خلق ماست. پیامد این دست درازی اجانب و برده منشی مزدوران رنگارنگ است که تجاوزی را جایگزین تجاوز قبلی کرده و روز تا روز خون بی گناهان بیشتری را می مکد. این بحث را در بخش سوم با تفصیل بیشتر پی خواهیم گرفت. و حال با سروده دیگری که برمبنای چشمدید خودم و با الهام از محشر ۲۴ حوت در وصف این جنبش عظیم مردمی سروده ام و تقدیم آن به مردم زحمتکش و افتخارآفرین هرات؛ این بخش را پایان می دهم .

خون نگار

شب است ، شام تیره ای
و جغد حاکم زمین ،
هوا چه سرد و بی رمق
ببین چسان ستاره ها ،
به سوگ و غم نشسته اند
و رُخ زما بیسته اند ،
زمین ببین ، زمان نگر ،
همه ز جور ناکسان ،
ز ظلم خیل کرگسان ،
ز خلقیان ضد خلق ،
گله ها ، شکایه ها به روزگار می کنند .
وجست و جوی صبح را ،
به شام تار می کنند .
درون این نیاز ها ،
به قلب اعتراض ها ،
میان شهر عاشقان ،
در آن هرات قهرمان ،
سروش رزم می چمد ،
در آن کرانه ها ببین
یکی هوای دیگر است

نگاه کن ، نگاه کن !
ز شهر و روستای او
ز برج و باره های او
چه پویشی ، چه غرشی
دریده شام تار را
سپیده برق می زند
شفق دمیده می رود
بهار تازه می رسد
افق چه سرخگون شده
نظاره کن ، نظاره کن !
به صبح « بیست و چهار حوت »
به رستخیز توده ها
به موج بیکران خلق
به جنبش و قیام او
چه محشری ، چه لشکری
مقابل سپاه دون
بسان کوه استوار
بسان موج بیقرار
سلاح رزم شان ببین
چه پرش رنگ و با شکوه
یکی به دست داس او
دگر گرفته بیل را
هزار ها به مشیت خود
به جنگ خصم می روند
هدف نجات میهن است
ز درد و مرگ بیم نیست
نه توپ سد راه شان
نه تانک حابلی شود
همه شتاب می کنند
همه به پیش می روند
هزار نو جوان و پیر
به خون کشیده می شوند
ز جوی بار موج خون
به رود بار می رسد

عروس شهر یک قلم
«نگار خون» زند به خود
و خیل شیر زادگان
درفش رزم خویش را
به موج خون هم‌رهان
به پیش ، پیش می‌برند

+ + + +

ولیک در صف دگر
نگر به خصم حيله گر
در آن سپاه تیره گی
که سیل تانک و توپ شان
ز حد و از شمار نیست
مسلسلش دقیقه ای
خמוש و انتظار نیست
شمار آنچه کشته است
کم از صد و هزار نیست . . .
تگرک بمب آتشین
زکرگسان آهنین
به فرق خلق رنجبر
چه گل نثار می کند ؟ !
ز هیبت قیام و از غرور و خشم خلق ها
به مغز استخوان شان
فتاده ترس و بیم مرگ
فغان و ضجه های شان
رسد به بیکرانه ها
همه فرار می کنند و یا تفاله می شوند
و موج سیل توده ها
تمام شهر را ازین تفاله پاک می کند
و شهر . . .
و شهر فتح می شود .
در آن دیار « رستخیز »
و شاهدهی زمانه ها
درفش افتخار ما
به اهتزاز می شود

و روز « بیست و چهار حوت »

به گاهنامه زمان

به « خون نگار » می خورد .

*یک تذکر ضروری:

همین امروز از رسانه های خبری شنیدم که اتحادیه داکتران هرات به دفاع به حق از یک همکارشان، که فرزند دلیندش راجانیاں وابسته به حاکمیت ربوده اند، دست به اعتصاب زده و اتحادیه های پیشه وران و همچنین تاجران و صاحبان کارخانه ها نیز به آن ها پیوسته و دکانداران نیز دکان ها و مغازه های شان را بسته اند و در یک کلام مردم هرات در دفاع از یک حق مسلم شان حرکت وسیع مردمی را راه انداخته اند که به حق شایسته پشتیبانی همگانی است. از این سنت مبارزاتی پسندیده و متمدن، که من پس منظر تاریخی آن را در بخش اول این نوشته برشمردم و با هویت و تاریخ هراتیان عجین شده ، باید به آن ها شادباش گفت .

آری "باز می جوشد هریوا... بازمی جنبدهریوا ...". این بار نیز مثل بارهای دیگر خلق هریوا بایک حرکت متمدنانه بادست خالی و به شکل مسالمت آمیز به حق خواهی برخاسته است. امید است مقامات حاکم با درس گرفتن از تاریخ هرچه زودتر به خواست به حق مردم پاسخ بگویند و مثل حاکمیت های سلف شان در رویارویی بامردم، لعنت تاریخ را بیش از این کمائی نکنند.

پایان بخش دوم

مآخذ:

۱- " ارتش سرخ در افغانستان"، نوشته: ب . گروموف قوماندان عمومی قوای روسی در افغانستان .

۲- "آشوب بیگانگان" ، نظیف الله نهضت.

۳- دفتر شعر " نه!

این ، بهار نیست! ..."، از : آهنگر.

۴- جلد ۶- " صحیفه نور" - متن تمام پیام ها ، سخنرانی ها و فرمان های خمینی از تاریخ ۹ دلو ۱۳۵۷ الی ۲۳ حمل

۱۳۵۸ در ۵۳۶ صفحه .